

روزنگار | ابودر چهل‌امبرانی؛ روزنامه‌نگار

وقایع ۲۰ سال ۵۷

یورش گارد به همافران

سخت‌رانی مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت انقلابی، در جمع هزاران نفری مردم و تظاهرات مردمی در حمایت از بازگاز و همچنین حمله‌گارد شاهنشاهی به همافران، مهم‌ترین اخبار امروز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ بود که تهران را برای روز سرنوشت‌ساز ۲۲ بهمن آماده‌می‌کرد.مطلب زیر با توجه به مندرجات پروتال امام خمینی(ره)، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی و سایر منابع تنظیم شده‌است.

صبح روز ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ گروه‌هایی از طبقات مختلف مردم تهران به همراهی گروه‌هایی از همافران نیروی هوایی شاهنشاهی و ۶۰ سرباز نیروی زمینی، تظاهراتی به پشتیبانی از امام، مهندس بازرگان و جمهوری اسلامی برپا کردند. خبرگزاری پارس شمار راهپیمایان را یک میلیون نفر برآورد کرد. در این تظاهرات قطبنامه‌ای در آماده‌قرانت شد و در آن بر ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی، تأییدانتخاب رهبر انقلاب در مورد مهندس بازرگان به ریاست‌دولت‌موقت، اطاعت‌نیروهای انتظامی، ارتش، ژاندارمری و شهربانی از بازرگان و... تأکید شد.

سخت‌رانی بازرگان در دانشگاه تهران

همچنین صبح ۲۰ بهمن مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت انقلابی و منتخب امام خمینی، در یک سخنرانی با حضور دهه‌هزار نفر از مردم در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن که شعار «سلام بر بازرگان، نخست‌وزیر ایران!» سر می‌دادند، برنامه دولت خود را اعلام کرد. بازرگان در این سخنرانی اظهار کرد: «دولت آقای اختیار با این قصد و ادعیه روی کار آمد که آزادی پس گرفته شده از مطبوعات را مجدداً برگرداند و حکومت‌های نظامی شهرستان‌ها منحل سازد و تعطیل کند. آزادی اجتماعات بدهد، بقیامنده زندانیان سیاسی را تصفیه نماید؛ البته نه تصفیه به‌معنای استالینی، بلکه به‌معنای انسانی و شاه را به روانه خارج کند و وعده‌های دیگر...» نخست‌وزیر دولت موقت ادامه داد: «قسمت‌هایی از این برنامه‌ها انجام شد و بنده برای رعایت انصاف بگویم که دولت‌هایی قبلی نکرند و نتوانستند یا نتوانستند ایشان شکایت و گله‌دارد که چرا از اعمال من تقدیر نمی‌کنید. بحث بر سر نپنهانیست. اینها به جای خود معفوفاً آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستن‌شان و گفتش‌ان سر جای مغان عامه‌بین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.»

درگیری گارد و همافران نیروی هوایی

ظاهراً قرار بود عصر ۲۰ بهمن بختیار در حضور مهندس بازرگان از سمت نخست‌وزیری استعفا دهد. اما این امر را به روز یکشنبه ۲۲ بهمن موکول کرد. بختیار می‌خواست آخرین شانس خود را برای حفظ قدرت، با استفاده از قدرت همه‌جانبه ارتش، امتحان کند. شاید یکی از دلایل واقعه خونین یادگان دوشان بهمن بود.مهم‌ترین واقعه آن روز درگیری شب‌هنگام نیروهای گارد با همافران بود. در این روز تلویزیون اعلام کرده بود که فیلم بازگشت امام خمینی(ره) به ایران را پخش خواهد کرد. عوامل رژیم پهلوی پیش از پخش برنامه، تظاهراتی را که در همان روز در حمایت از شاه و بختیار در امجدیه(روز شهید شیرودی تهران) بر گزار شده بود پخش کردند. پخش این تظاهرات واکنش منفی همافران نیروی هوایی را در پی داشت. پس از استعزای موافقان شاه توسط همافران و به‌خصوص زمانی که تلویزیون تصاویر مربوط به ورود امام را پخش کرد و همافران به شادی پرداختند و صلوات فرستادند، نیروهای گارد شاهنشاهی که در یادگان مستقر بودند، به سالن هجوم بردند و همافران را به گوله بستند صدای تیراندازی‌ها در یادگان دوشان تپه (خیابان پیروزی، نیروی هوایی)، مردم شرق تهران را به خیابان کشاند. مردم ابتدا تصور می‌کردند که به مقر امام(مدرس علوی) حمله شده‌است اما صدای شلیک گلوله‌ها از یادگان با توجه به گزارش اندک نفراتی که توانسته بودند از مهلکه بگریزند، مردم را به یادگان نیروی هوایی جلب کرد. تداوم صدای شلیک و همه‌جه و فریادهایی که از درون مرکز آموزش نیروی هوایی به گوش می‌رسید مردم را به خیابان‌ها کشاند. گروه گروه مردم در حوالی خیابان تهران نو و شهباز به خیابان‌ها ریختند و تکبیر گویان یکدیگر را از واقع‌ای که در نیروی هوایی رخ داد باخبر کردند و مردم در اطراف میدان فوریه سابق (امام حسین ع) (فعلی) به هم پیوستند و به سمت خیابان تهران‌نو به راه افتادند یادگان دوشان تپه توسط مردم محاصره شد. برخی از مردم می‌خواستند به کمک همافران بشتابند، اما گروهی دیگر این کار را خطرناک می‌دانستند. مردم تا صبح خیابان‌های اطراف یادگان دوشان تپه را ترک نکردند و در آنجا ماندند. درگیری میان همافران و افراد گارد جویاند که از شب پیش آغاز شده بود، تا قبل از ظهر روز بیست و یکم مزید ادامه داشت. امام در پیامی به ملت ایران، حمله لشکر گارد به نیروی هوایی را محکوم کردند. امام به ارتش اخطار کردند که هر چه زودتر لشکر گارد به مقر خود باز گردد والا تصمیم آخر را خواهند گرفت. امام اطلاعیه‌های حکومت نظامی را اخذعه و خلاف شرع دانستند و از مردم خواستند با حضور در خیابان‌ها توطئه حکومت نظامی را خنثی کنند.در پی تظاهراتی که در گرگان در حمایت از دولت موقت بازرگان برپا شد، پلیس به صف تظاهر کنندگان حمله کرد که در نتیجه عده‌ای شهید و مجروح شدند. مردمی که در این تظاهرات حضور داشتند شمار شهدا را بیش از ۱۱ نفر و مجروحان را ۳۵ نفر اعلام کردند. روزنامه کیهان این خبر را مربوط به روز ۲۰ بهمن دانست.



پاتوق مبارزان انقلابی

اوایل دهه ۲۰ بود که مسجد لزه‌ده به رهبری امام جماعت مبارزش یعنی حاج شیخ علی اکبر برهان تبدیل به محلی برای تجمع گروه‌های مبارز انقلابی علیه رژیم شاه شد، یکی از نخستین گروه‌هایی که این مسجد را پاتوق مبارزاتی خود کرد گروه فداییان اسلام بود.

شاه فکر نمی کرد آمریکا به او هم خیانت کند

واکاوی ریشه‌های انقلاب در گفت‌وگو با خسرو معتضد، تاریخ‌نگار



عکس: همنشینی / رضا نوراله

ریحانه مرقصوی | خبرنگار | برخی با تحریف تاریخ می‌خواهند القا کنند مردم ایران بی‌دلیل انقلاب کردند، در حالی‌که وابستگی شدید دوره پهلوی به غرب، نفوذ گسترده آمریکا و انگلیس و اشتباهات داخلی رژیم شاه از مهم‌ترین عوامل وقوع انقلاب بودند. در دومین گفت‌وگو با مورخ و پژوهشگر معاصر خسرو معتضد به میزبانی محمد علی مقدسیان به برخی شبهات در این زمینه پاسخ داده شد. معتضد با اشاره به پیشرفت‌های ایران پس از انقلاب، خواستار آشنایی نسل جوان با واقعیت‌های تاریخی شد.

گزارش

اینکه معروف است با انقلاب دست آمریکایی‌ها از ایران کوتاه شد را توضیح می‌دهید؟ فقط سیاسی بود یا منافع اقتصادی یا بهتر بگویم چپاول اقتصادی هم بوده؟ با نمونه‌های عینی برایمان توضیح دهید.
وابستگی از زمان جنگ جهانی دوم بیشتر شد، اما قبل از آن هم انگلستان نقش پررنگی داشت. کودتای ۱۲۹۹ بدون تردید با دخالت انگلیس انجام شد. در زمان رضاشاه هم قرارداد ۱۹۳۳ را بستند که به ضرر ما بود و فقط یک نکته مثبت داشت؛ اعزام جوانان ایرانی برای تحصیل. در زمان مصدق ما حتی ۳۰ مهندس نفت هم نداشتیم. کشتی نفتکش نداشتیم. همه چیز دست انگلیسی‌ها بود. از سال ۱۳۱۴ کم‌کم فهمیدیم چقدر به ما ستم شده است. یکی از کسانی که این موضوع را دقیق مطالعه کرد، دکتر محمد مصدق بود که قرارداد را بررسی کرد و فهمید چه اندازه به ضرر ایران است. آمریکا در آن زمان نقش مستقیم نداشت و بیشتر فعالیت اطلاعاتی می‌کرد، اما اسناد جدید نشان می‌دهد نفوذ اطلاعاتی بسیار قوی‌ای داشته است. حتی یکی از دلایل حمله شوروی و انگلیس به ایران، گزارش‌های جنگ آمریکایی‌ها بود. رضاشاه از حدود سال ۱۳۱۴ به آلمان نزدیک شد؛ چون آلمان خریدار محصولات ایران بود و در مقابل به ما ماشین‌آلات و تجهیزات می‌داد. اما بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا کم‌کم وارد ایران شد؛ این هم بدون اجازه ما و در چارچوب کمک به شوروی و انگلیس.

پس از این دوره آمریکا‌یی‌ها وارد ایران شدند؟

بله! آمریکا‌یی‌ها از حدود سال ۱۳۲۱ وارد ایران شدند. هزاران سرباز آمریکایی وارد بندر شاپور شدند، پایگاه‌هایی در اندیشک و دزفول ساختند و از راه ایران تجهیزات جنگی را به شوروی منتقل کردند. طبق اسناد، حدود ۴۰۰ هزار چیپ از مسیر ایران به شوروی فرستاده شد. اگر کمک‌های آمریکایی نبود، شوروی در جنگ دوام نمی‌آورد. شاه از شوروی به‌شدت می‌ترسید؛ چون روس‌ها آذربایجان را از ایران جدا کرده بودند و «جمهوری خودمختار آذربایجان» تشکیل داده بودند. آن زمان اگر به آذربایجان می‌رفتید، حتی در



تاکستان شما را می‌گشتند که مجله یا روزنامه فارسی همراه نداشته باشید.

در زمان جنگ جهانی دوم حتی دارو و کمک‌های پزشکی می‌آوردند؛ مثلاً پنی‌سیلین که در ایران اصلاً وجود نداشت. در سال ۱۳۲۶ قرار داد نظامی با

آمریکا بسته شد. در ۸۵ افسر آمریکایی بایاند ارتش ایران را آموزش دهند؛ چون ارتش ما در شهریور ۲۰ نشان داده بود که بسیار ضعیف است. حتی سربازان ما هنگام اعزام غذا نداشتند. آمریکایی‌ها برای بازسازی ارتش ما آمدند، اما تانک‌ها و هواپیمایی که به ما دادند اغلب دست‌دوم و مستعمل بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ آمریکا بیشتر شد. نخستین اقدام جدی، تشکیل کنسر سیوم نفتی بود. قبلاً فقط انگلیس از نفت ایران استفاده می‌کرد، اما بعد شرکت‌های آمریکایی، هلندی و فرانسوی هم وارد شدند و هر کدام سهم گرفتند. به ما هم مقداری وام و اسلحه دادند، اما عملاً بر منابع کشور مسلط شدند.

در سال ۱۳۲۷ هم در دانشگاه تهران فردی به نام ناصر فخرآزایی به شاه تیراندازی کرد. همه اینها باعث شد شاه خودش را بیشتر به دامان آمریکا بیندازد. در سال ۱۳۲۶ قراردادی با آمریکا

برای کمک نظامی بست.

شوروی اعتراض کرد.

آن زمان قوام السلطنه

نخست‌وزیر بود؛ او با

سیاست توانست استالین

را قانع کند که نیروهای

شوروی ایران را تخلیه

کنند.

روابط شاه با کندی هم



ترامپ به ایران بیاید خجالت می‌کشد

این مورخ معاصر در خصوص مقایسه وضعیت فعلی کشور با دوران قبل از انقلاب می‌گوید: من می‌گویم هر کسی که انتقاد دارد، بسا احترام دعوت فرستاد ایران را از نزدیک ببیند. این مردم ایران هستند که کشور را ساخته و منحل کرده‌اند، نه یک فرد یا یک حکومت خاص. باور کنید اگر ترامپ را هم دعوت کنند تهران امروز را ببیند، خجالت می‌کشند؛ من زمانی را به یاد دارم که میدان شوش پایان تهران بود. شب‌های جمعه با پدرم برای زیارت به مرقد حضرت عبدالعظیم می‌رفتم؛ اطراف آنجا پر از خرابه و گودال بود. امروز همان مناطق تبدیل به جنگل و فضای سبز شده و تا فرودگاه امام خمینی(ره) توسعه پیدا کرده است. ساخت فرودگاه عظیم در جنوب تهران و هتل‌ها و زیرساخت‌های جدید، همه واقعیت‌های امروز ایران است.

افزایش در آمد نفتی از عوامل سقوط رژیم شاه

خسرو معتضد معتقد است: با افزایش در آمد نفتی در دهه ۵۰، بودجه کشور ناگهان از حدود ۹۰۰ میلیون دلار به چندین برابر رسید. ششایور بختیار در خاطراتش نوشته به شاه هشدار داده بود این حجم پول وارد اقتصاد نشود، چون تورم مهارناپذیر خواهد شد؛ اما شاه نپذیرفت. رشد شتاب‌زده اقتصادی و هجوم کارگران روستایی به شهرها، شکاف طبقاتی عمیقی ایجاد کرد. کارگران جوان با دیدن زندگی لوکس شهرنشینان، در حالی‌که خود در فقر زندگی می‌کردند، دچار سرخوردگی و ناراضی‌شدند؛ عاملی که به گفته سولیوان زمینه‌ساز سقوط رژیم شد.



روحانیون معروف در مسجد جلیلی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آیت‌الله مهدوی کُنی با دعوت از واعظان مبارز علیه رژیم طاغوت آغازگر حرکت انقلابی در مسجد جلیلی بود. از سخنرانان بنام آن دوران می‌توان به استاد شهید مطهری و شهید باهنر اشاره کرد که سهم بسزایی در شکل‌گیری فعالیت انقلابی این مسجد داشتند.

یاد

جمله عربی سیدعلی غروی در حضور ساواک



محلّه سلسبیل همچنان نقل قدیمی‌های این محلّه است. آیت‌الله سیدعلی غروی مرد بزرگی بوده عالمی که مردمان زیادی داشت. کلاس‌های درش در مسجد باب الحوائج سلسبیل مملو از جوان‌ها و مردانی بود که با عشق در کلاس‌های او شرکت می‌کردند. یکی از مردان او عارف معروف رجبعلی خیاط بود که قصه ارادت آنها به یکدیگر شهره بود. آیت‌الله سیدعلی غروی مسجد سلسبیل را به پایگاه مهم انقلابی تبدیل کرده بود. برای همین ساواک همیشه به‌صورت نامحسوس پای منبرهای ایشان می‌نشت. اما در ایت ایشان باعث شده بود تا ساواک اغلب اوقات دست خالی راهی شود.

سیدرسول امینی معتمد محقق تاریخ محلّه سلسبیل می‌گوید: «مسجد باب‌الحوائج نخستین مسجد محلّه سلسبیل است. قبل از انقلاب امام جماعتی داشتیم به نام سیدعلی غروی. مرد بزرگی بود. پدرم نقل می‌کرد در دیوار پشتی مسجد خانه کوچکی بود که کمتر از ۴۰ متر داشت. در‌هالی این خانه به مسجد باز می‌شد و امام جماعت از آنجا به مسجد می‌آمد.» امینی ادامه می‌دهد: «ماجرای خطبه عربی او در حضور ساواک از خاطرات روزهای انقلاب اهالی سلسبیل است. سیدعلی غروی در مسجد برای مردم صحبت می‌کرد. شهید نواب صفوی نیز حضور داشت. خبر دادند یک ساواکی در جمع حضور دار. آن روزها ساواک برای شناسایی نیروهای انقلابی در مساجد نفوذ می‌کرد. نیروهای ساواک در بین مردم می‌نشتند و نماز هم می‌خواندند. دوستی و رفاقت با اهالی محل را دستمایه اهداف شومشان قرار می‌دادند. شهید نواب بیشتتر اوقات به محلّه سلسبیل می‌آمد. مغازه‌مساری بود که مالکش فضای پشتی مغازه را در اختیار جلسات سیاسی قرار داده بود. شهید نواب آنجا می‌آمد و در مسجد باب الحوائج هم در جلسات سیدغروی شرکت می‌کرد. آن‌روزیه شهید نواب خبر دادند نفوذی ساواک در جلسه حضور دارد. شهید نواب مرد نفوذی را به گوشه‌ای کشاند و اسلحه را از زیر عیایش به او نشان داد. سیدعلی غروی حین صحبت متوجه می‌شود و با زبان عربی وسط سخنرانی خطاب به شهید نواب می‌گوید: «اینجا جایش نیست.» مردم از اینکه امام جماعت وسط سخنرانی عربی صحبت کرد متعجب شدند و تا مدت‌ها آن جمله عربی نقل صحبت اهالی بود.»

یاد

پناهگاه امن آیت‌الله سعیدی و نواب صفوی



مشهورترین زن انقلابی دولا ب در دهه ۳۰ وارد فعالیت‌های انقلابی شد. حسین حاجی قربانی، یکی از اعضای مجمع انقلابیون منطقه ۴ (در باره سابقه فعالیت‌های انقلابی حاجیه خاتم متبحری در دولا ب می‌گوید: «در دهه ۳۰ که نواب صفوی به عضویت گروه فدائیان اسلام در آمد به‌شدت از طرف رژیم پهلوی تحت تعقیب قرار گرفت. مأموران ساواک درصدد دستگیری خانواده نواب صفوی بودند تا او را از ادامه مبارزه منصرف کنند. حاجیه خاتم متبحری که به‌واسطه همسرش با خانواده انقلابیون مشهور آشنا شده بود، همسر و اقربان نواب صفوی را در خانه‌اش که حوالی امامزاده چهل تن دولا ب بود پناه داد و خیلی زود خانه‌اش به پناهگاه خانواده‌های انقلابیون تحت تعقیب ساواک تبدیل شد.»

با تشکیل مجمع انقلابیون منطقه ۱۴ در سال ۱۳۴۱ (بسیاری از زنان و مردان انقلابی دولا ب از جمله حاجیه خاتم متبحری وارد فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شدند. با شروع نهضت امام در ابتدای دهه ۴۰، بانوی انقلابی دولا ب به جرگه مبارزان انقلابی پیوست و با پناه دادن به چهره‌های شاخص انقلابی به نامی فراموش‌نشده در تاریخچه این محله تبدیل شد. حاجی قربانی معتقد است حاجیه خاتم متبحری با گسترش فعالیت‌های انقلابی، پیوندی عمیق بین زنان انقلابی دولا ب ایجاد کرد. او در ادامه می‌گوید: «یکی از کارهای شاخص حاجیه خاتم متبحری در مسیر مبارزه با رژیم پهلوی این بود که در دهه ۴۰ همه زنان انقلاب گذر پایین، گذر میان و گذر بالای دولا ب را جمع کرد و اتحاد عجبی بین آنها ایجاد کرد. اوآخر دهه ۴۰ که به‌خاطر پناه دادن به آیت‌الله سعیدی و خانواده‌اش که تحت تعقیب ساواک بودند مورد غضب قرار گرفت و مأموران رژیم پهلوی پسرش را شکنجه کردند باز هم از مبارزه دست نکشید. در آن سال‌ها همه فعالیت‌های زنان انقلابی دولا ب حول محور حاجیه خاتم متبحری بود، آن هم در سال‌هایی که خیلی‌ها از ورود به جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی واهمه داشتند.» خانه قدیمی و باصافی حاجیه خاتم متبحری و حاج جواد متبحری در خیابان آقا قاسم ۱۳۵۷ (و پیروزی انقلاب، پناهگاه امن انقلابیون بود و در دوران دفاع‌مقدس هم به محلی برای تهیه لباس برای رزمندگان تبدیل شد اما سال‌ها بعد، از گزند ساخت و سازها در امان ماند.